

## اسلام پذیری در قومس و دامغان

شیما دولابی

محمدنبی سلیم

میرزا محمد حسنی

### چکیده

با شروع عصر فتوحات اسلامی، فصل جدیدی در جغرافیای تاریخی مناطقی از ایران گشوده شد. فتوحات از سال ۱۶ هـ.ق آغاز و در مسیر نفوذ به شرق، در حدود ۲۲ هـ.ق به نقاط سوق الجیشی: ری، قومس و خراسان رسید. پیامد برجسته این رخداد، اتصال جغرافیایی نواحی مرکزی با مرکز جهان اسلام و تسریع فرگشت اسلام پذیری اجتماعی و جذب فرهنگی با هویتی نوین ولی سنت محور بود.

این تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که: «فرایند فتح و گروش به اسلام در دامغان، تابع چه شرائط و نتایجی بوده است؟» نتیجه مطالعه، نشانگر این فرضیه است که ولایت قومس و تختگاه آن دامغان، به دلیل برخورداری از جنبه سوق الجیشی، پیشینه تمدنی و تکثر جمعیتی، شاهد حضور حداکثری اقشار جامعه در گذار از نظم قدیم به جذب در جامعه متکثر اسلامی بود و فرگرد اسلام پذیری، دستاوردهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مهمی در قومس و دامغان در پی داشته است. چنین نتایجی، بر استمرار جایگاه معتبر دامغان و نقش آفرینی آن در تحولات تاریخ ایران اسلامی بی تاثیر نبوده است.

**کلید واژه ها:** قومس، دامغان، فتوحات، اسلام پذیری، قرون نخستین هـ.ق

### Abstract:

With the beginning of the era of Islamic conquests, a new chapter was opened in the historical geography of Iran. Conquests started in 16 A.H and on the way to penetrate to the east, reached the strategic points like: Ray, Qomis and Khorasan around 22 A.H. The outstanding consequence of this event was the geographical connection of the central regions with the center of the Islamic world and the acceleration of social Islamization and cultural assimilation with a new but tradition-oriented identity.

This research, using the descriptive-analytical method, aims to answer the question: "What conditions and results was the process of conquest and conversion to Islam in Damghan?" The result of the study indicates the hypothesis that Qomis province and its Damghan throne, due to the aspect of strategic, civilizational background and population pluralism, witnessed the maximum presence of the society in the transition from the old order to absorption in the Islamic pluralistic society and the process of Islamization. , has led to important political, economic and social achievements in Qomis and Damghan. Such results have not had any effect on the continuation of Damghan's prestigious position and its role in the developments of the history of Islamic Iran.

**Keywords:** Qomis, Damghan, Islamic conquests, Islamization, first centuries A.H

## مقدمه

حمله اعراب به ایران، از سال ۶۳۳ میلادی در زمان خلافت ابوبکر شروع شد، در زمان عمر به اوج رسید و در زمان عثمان منتهی به سقوط کامل شاهنشاهی ساسانی در سال ۶۵۱ م / ۳۰ هـ ق گردید. اما فرجام اصلی حملات، افزودن ایران به قلمرو خلافت عربی بود و سرآغاز فرایند تدریجی گرویدن ایرانیان به اسلام که چندین سده طول کشید. بدیهی بود می باید این فتوحات در رساندن پیام اسلام به گوش جهان و توسعه جغرافیایی اسلام مؤثر واقع شود؛ اما اعراب غافل از آن بودند که به موازات گشودن دروازه اسلام به روی ملل، می باید فرهنگ اسلامی نیز تعلیم داده شود. گرچه با شروع عصر فتوحات اعراب مسلمان، پیام مساوات داده شد و از پیوستن توده ها به جامعه توحیدی استقبال گردید؛ اما دیری نپایید که در ممالک مفتوحه امتیازات مساوی به نومسلمانان تفویض نشد. حتی پس از گذشت چند دهه ، با مهاجرت قبایل عرب و تحکیم پایه های خلافت عربی، تنها مساله ای که عمیقاً مدنظر نبود، ترویج و گسترش ایمان اسلامی بود. زیرا برای تازیان، کسب درآمد بیشتر برای خزانه و تمتع از ثروتهای جدید اولویت شده بود. در سالهای اولیه فتوح، از منظر فاتحین عرب، نامسلمان بودن و پرداخت جزیه و خراج، بهتر از مسلمان شدن و قطع این عواید بود. بدین رو، برخورداری عرب از ثروت باد آورده ممالک مفتوحه؛ روحیه اشرافی گری آنها را بیدار کرد و پیامد آن، اعتراضات مردمی و تلاش برای تغییر رویه خلفای عرب بود. پس، بنی امیه خیلی زود تاوان این سیاست اشتباه و نژادپرستانه خود را داد و عباسیان با حمایت ایرانیان مدعی آغاز عصر جدیدی شدند اما با وجود ادعای مشارکت جوئی عباسیان و خدمتگزاری ایرانیان، باز هم عنصر ایرانی امنیت جانی و مالی کافی نداشت و ناچاراً: « بسیاری از دیوانیان ایرانی در دولت عباسی کم کم شکلی از احیای فرهنگی را در برابر طبقه حاکم عرب اعمال می کردند. این امر در ادبیات شکل نهضت معروف شعوبیه را به خود گرفت، که از آن طریق بسیاری از آثار کهن ادبی ایرانی به عربی ترجمه شد.» (فولتس، ۱۳۸۵: ۱۰۳-۱۰۲)

آن چه سبب تسریع روند فتوحات در ایران شد، به فرایندی مربوط است که نواحی قومس و دامغان را نیز درگیر جریان فتح اسلامی نمود. پس از شکست قادسیه، یزدگرد سوم پادشاه ساسانی در گریز از ولایتی به ولایت دیگر، عازم خراسان بزرگ شد تا به ترکان فرارود متوسل شود. اما این اقدام، « سبب توجه اعراب مسلمان در تعقیب یزدگرد و فتح خراسان شد. مسلمانان با درک این ضرورت فتح خراسان را در اولویت قرار دادند.» (اکبری، ۱۳۸۸: ۳) عبدالله بن عامر و قوای اعزامی تحت امر او بعد از فتح ری ، عازم قومس، مسیر عبوری به خراسان شدند و از آن جا که مردمان قومس، خواهان مصالحه بودند ، سردار عرب سوید بن مقرن در سال ۲۲ هـ ق، با اهالی پیمان بست. پس از اتمام فتوحات، روند مهاجرت قبایل عرب به ایران آغاز شد و مناطقی نظیر: قومس، خراسان و سیستان بنا بر ویژگیهای خاص اقلیمی و سازگاری با مهاجران عرب، مقصد سکونت تازیان گردید. بدین ترتیب، اسلام پذیری صلح آمیز و اسکان اعراب ، شرائط را برای توسعه اسلام و جذب جامعه قومس در جهان اسلام مهیا ساخت. در این بین، شهر مهم ولایت قومس یعنی دامغان نیز، از روند تحولات اجتماعی و فرهنگی در عصر نو بدور نماند.

## پیشینه تحقیق

این نکته در خور اعتنا است که در وقایعنگاری فتوحات، گزارشی از جانب ایرانیان آن زمان و مغلوبین ، در دست نیست. منابعی هم که ایرانیان مسلمان نگاشته اند، اغلب متکی بر روایات مسلمین است و حدود سه قرن بعد از

فتوح تحریر شده است. همچنین جهتگیری مثبت نسبت به عملکرد مسلمانان، نگاه غالب منابع فتح نگاری می باشد. با این وجود، برخی تحقیقات معاصرین توانسته تا حدی خلاء های موجود در این زمینه را کاهش دهد.

- **صفری فروشانی (۱۳۷۹)** با مقاله «درآمدی بر صلح نامه های مسلمانان با ایرانیان در آغاز فتح ایران» وارد تحلیل صلحنامه های اعراب در دوره اولیه فتوح در چهار ناحیه عراق، فارس، جبال و خراسان شده است و به نقل مفاد صلحنامه ها پرداخته است. نویسنده معتقد است که مفاد این مصالحه نامه ها، از فرایند و جغرافیای پیشرفت فتوح پرده برمی دارد. با این حال، او به صلحنامه اهالی قومس و اعراب به نقل از طبری به اختصار پرداخته، اما تنها به یک تفاوت با روایت بلاذری اشاره کرده و مفاد پیمان را آنالیز نکرده است.

- **شادپور (۱۳۹۰)** در مقاله «جغرافیای سیاسی قومس از ورود اسلام به ایران تا نیمه قرن پنجم هجری» کوشیده تا با استناد به منابع تاریخی، چگونگی ورود اسلام به سرزمین قومس و پذیرش و گسترش آن را به بحث بگذارد، نتیجه تحقیق نشان میدهد، پذیرش اسلام به صلح انجام شده و ایالت قومس بر اساس قرارداد میان مسلمانان و حاکم ایالت به تصرف درآمده است. این مقاله، صرفاً بر گزارش چند مورخ متکی است و از تحلیل و بررسی موشکافانه در باره گزارشهای فتوح و یا رفتارشناسی اهالی دامغان عاری می باشد.

- **دهقان پور و معصومی (۱۳۹۱)** در مقاله «نقش ایرانیان در فتح ایران به دست اعراب...» مهمترین مساله تحقیق خود را انگیزه های ایرانیان از همکاری با اعراب دانسته و بر آنند که ایرانی ها با هدف: حفظ جان و مال و موقعیت، ترس و جبر و برخی مسائل دیگر، با فاتحان مسلمان همکاری کرده و از طریق خبررسانی، پذیرائی از لشکریان و همکاری نظامی با اعراب، در تسریع فتوح نقش موثری داشته اند. در این مقاله اشاره ای به فتح قومس نشده است، اما به مصادیقی از همکاری اهل ری و خراسان با عربان اشاره شده که با نحوه فتح قومس تا حدی مشابهت دارد.

- **رضائی (۱۴۰۲)** در مقاله «راهبرد مسلمانان از فتح ایران در فتوحات اولیه» بر مساله تعامل عربان با ایرانیان در جریان فتوحات و راهبرد آنها در فتح و اداره شهرهای ایران تاکید دارد و معتقد است هرچند، در آغاز، تازیان دو انگیزه معنوی و مادی را در فتوحات مدنظر داشتند، اما به تدریج، انگیزه مادی و کسب غنائم بر عملکرد آنها غلبه نمود. نویسنده به گزارشهای فتوح در نقاط ایران اشاره دارد، اما تحلیل جامع و درخوری عرضه نکرده است.

#### حوزه جغرافیایی: قومس و دامغان:

سرزمین یا ولایت کومسینه یا به تلفظ عربی، قومس، نام ناحیه ای در حد فاصل بین خراسان بزرگ تا حدود ری و عراق عجم بوده است که سابقه اهمیت آن به عهد باستان برمی گردد و بر اساس نقشه جغرافیایی و کشیدگی آن از شرق به غرب، تنها و مهم ترین راهی بود که ری و عراقین را به خراسان متصل می نمود. اما امروزه پهنه جغرافیایی قومس شامل تمام استان سمنان و شهرهای تابعه آن مانند: دامغان، شاهرود، گرمسار، سمنان و.. می باشد و از شمال به رشته کوههای البرز و از جنوب به کویر مرکزی ایران محدود می شود. در مورد وجه نامگذاری این ولایت، یک تعبیر آن است که چون ایالت قومس در ناحیه خشک قرار داشته و از ریزش باران و آبهای جاری محروم بوده است برای تامین آب مورد نیاز جهت کشاورزی و زندگی اقدام به احداث قنات - که در اصلاح محلی کومش، گفته میشد- در این منطقه کرده اند؛ به همین مبنا به اهالی آن کومشی یا چاه کن می گفتند. دیگر

پژوهشگران دلیل این نامگذاری را وجود معادن مس یا ایجاد پناهگاه (کومه) جهت شکار اذعان داشته اند (حقیقت، ۱۳۷۰: ۱۸۱-۱۸۰)

صرفنظر از اهمیت کرسی قومس باستانی یعنی صد دروازه یا دامغان بعدی، به عنوان تختگاه نخستین شاهنشاهی اشکانی، اهمیت و اعتبار قومس بعد از اسلام نیز، همچنان باقی بود، چنان که جغرافیدانان مسلمان و گردشگران به تفصیل به بیان اهمیت، ویژگی ها و فراورده های آن پرداخته اند. از جمله، ابن حوقل ضمن تاکید بر اهمیت دامغان، به شهرت پارچه تولیدی این شهر و صادرات آن اشاره کرده و مقدسی بر نیکویی هوا، فراوانی محصول، خراج گزاف و صفای مردمانش تاکید کرده است (ابن حوقل، ۱۳۵۴: ۲۲ و مقدسی، ۱۳۶۲: ج ۲ / ۵۲۱) مولف حدودالعالم هم از قومس و دامغان چنین یاد کرده است: «کومش ناحیتی است... بر راه حجاج و اندر میان کوه‌هاست و این ناحیت آبادان و با نعمتست و مردمانی جنگی و از وی جامه کنیس خیزد و میوه‌هایی کی اندر همه جهان چنان نباشد و از آن به گرگان و طبرستان برند. دامغان شهریست با آب اندک و بر دامن کوه نهاده و مردمانی جنگی و از وی دستارها، شراب خیزد و با علمها نیکو» (حدودالعالم، ۱۳۷۲: ۱۴۶) اما شاید مهمترین وجه اشتها دامغان را یاقوت بیان کرده، جایی که می نویسد: «دانشمندانی که از آن سرزمین برخاسته اند، بشمارند». (حموی، ۱۳۸۲: ج ۱ / ۱۵۳-۱۵۴)

شایان توجه است که در قرن نخست هجری، استعمال نام قومس نسبت به دامغان بسیار متداول تر بوده و فقط هنگام معرفی مرکز ایالت قومس، از دامغان نام برده می شد. ولی به طور کلی در تداول نام قومس؛ دامغان نیز مدنظر بوده است. تا آن که در سالهای بعد این اعتبار نصیب دامغان شد و به قدری فزونی یافت که کم کم نام قومس از سکه افتاد و برای بیان تمام محدوده قومس، به بیان واژه دامغان بسنده می شد! نکته دیگر آن که قرار گرفتن قومس و دامغان در مسیر راههای ارتباطی بر اهمیت و وجه اشتراک این دو ولایت و شهر تاثیر داشته است. از جمله شهر دامغان در خط سیر بزرگراهی بوده که از ادوار باستان، شریان عمده تجارت و انتقال محسوب شده و به عنوان یگانه معبر طبیعی و مناسب اغلب تهاجمات، اردوکنشی ها و عبور و مرور کاروان ها مطرح بوده است. اهمیت سیاسی و اقتصادی قومس در مسیر غربی-شرقی منشعب از جاده ابریشم، بعد از اسلام نیز تداوم یافت و دارالخلافه اسلام را به ترکستان چین مربوط ساخت. ضمن آن که علاوه بر ابریشم و مال التجاره، داد و ستد فرهنگی نیز به طور مستمر در این مسیر جریان داشت.

در نتیجه، شهر دامغان که به زعم محققان، نام خود را از حضور مغان در کنار سرچشمه یکی از رودخانه های دائمی کومسینه مرکزی در هزاره اول پ.م گرفته است و از ده مغان به دامغان تغییر نام داده است، (کشاورز، ۱۳۵۳: ۳) علاوه بر اهمیت سوق الجیشی، دامغان در عهد باستان شاهد رخدادهای مهمی چون قتل واپسین پادشاه هخامنشی، اقامت اسکندر مقدونی، جلوس نخستین شاه دودمان اشکانی، و حوادث متعدد در عصر اسلامی مانند: نبرد مدعیان قدرت در عهد حکومتهای متقارن، نبرد آلب ارسلان سلجوقی و رقیبش، تخاصم اسماعیلیان قلاع حومه دامغان با نظامات سیاسی و دیگر رخدادهای سیاسی-نظامی و... بوده است و بدین ترتیب، نامش را در کتابهای مورخان و گزارشگران مکرر کرده است.

**اعراب مسلمان در قومس**

پژوهشگران تاریخ ایران، مجموعه عوامل متعددی را ضمن بررسی علل شکست شاهنشاهی ساسانی از اعراب مطرح کرده اند. عواملی که مبین بحران وسیع اجتماعی آن روز ایران بوده و ریشه سایر بحرانهای ایران عصر ساسانی. در نتیجه، عدم پایداری مردم در حمایت و پشتیبانی از دولت، فتوحات اعراب در نواحی مرکزی ایران را تسریع بخشید. اصولاً پیشروی اعراب در داخل ایران پس از چشیدن طعم اولین پیروزی ها در سرحدات و کسب غنائم آغاز گردید. در این رویارویی قهر آمیز، طبیعتاً برخی شهرها به مقابله برخاستند و نیز کم نبودند شهرهایی که بی جنگ، تن به مصالحه دادند. بویژه که از دوره پیامبر(ص) عقد پیمان برای اجتناب از نبرد، رائج بود. بنابر سنت خلفا، مردمان مناطقی که به صلح گشوده می شد، جان و مالشان در امان بود و این رویه در فتح حیره و فارس و جبال و اجراء شد(ترکمنی آذر، ۱۳۹۹: ۳۴)

در بیشتر منابع تاریخی چنین آمده است که قومس و دامغان در هنگام رویارویی با سپاه اعراب مسلمان پس از جنگی کوتاه، صلح و شرایط ناشی از مصالحه را پذیرفتند. لذا پیوستن دامغان به قلمروی اسلام با صلح و پیمان صورت پذیرفت. اما با این وجود، در رابطه با چگونگی فتح قومس و دامغان سوالاتی در ذهن متبادر می شود که پاسخ بدانها در درک بهتر شرایط شهرهای مذکور در آن روزگار و نحوه پیوستنشان به ممالک اسلامی، کمک می کند. نگارنده این سوال را طرح می نماید که به راستی، آیا فتح قومس و دامغان بر اساس خط سیر معمول فتوحات اعراب از طرف غرب به طرف شمال شرق در ایران بود؟ بدین صورت که فتح ری، لاجرم فتح قومس و دامغان را در پی داشته است؟ و یا با توجه به اهمیت استراتژیک این مناطق، طبق نقشه ای از پیش تعیین شده جهت دستیابی به اهداف مهم تر؛ سپاه مسلمین توسط سرداران و برخی بزرگان به این مناطق هدایت شدند؟ از دید نویسندگان، به نظر می رسد لشکر کشی و فتح قومس و دامغان هر دو حالت را دارا بوده است و اعراب در همان سالهای ابتدایی فتح به دنبال ضمیمه کردن این شهرها به ممالک اسلامی بوده اند. بدین صورت که فتح قومس و دامغان از یک طرف، در ادامه خط سیر معمول فتوحات از ری به طرف شمال شرق و خراسان بوده و از طرف دیگر، موقعیت سوق الجیشی دامغان که در کریدور اصلی و خط سیر مواصلاتی شهرهای مهم چهار سوی ایران بوده، سبب سرعت بخشیدن اعراب به فتح این شهرها شده است.

در واقع، اشراف و تسلط بر شهرهای مهمی چون دامغان که از قضا راههای اصلی کشور هم از آن می گذشت، فواید بسیاری برای اعراب به همراه داشت، از جمله آگاهی سریعتر از اخبار ممالک مفتوحه و شورشها، تهیه آسان تر و سریع تر آذوقه و علیق و نیز ممانعت از امداد نیرو به سایر مناطق تحت محاصره، که این رویه، به خودی خود روند فتوحات را سرعت می بخشید. به عبارتی، فتح دامغان برای اعراب مصداق یک تیر و دو نشان بوده است. چرا که موقعیت سوق الجیشی این شهر چنان بود که حتی اعراب ناآشنا با سرزمین ایران را متوجه مسیرهای گذرگاهی به سمت شرق و شمال نمود. بر همین اساس، گفته شده که: عربان پس از فتوحات نخستین در شهرهای مهمی مانند قزوین و قم و قومس موضع گرفتند تا راههای ارتباطی را در ضبط داشته باشند (فرای، ۱۳۷۲: ۹۱)

همچنین ایجاد پایگاه نظامی جهت تثبیت فتوحات و نیز پشتیبانی سپاه جهت پیشروی در مناطق پیش رو در شمال و شرق ایران لازم بوده است. به طوری که در راستای تثبیت قدرت، موج مهاجرت اعراب به داخل ایران و خصوصاً منطقه قومس شکل گرفت که به تفصیل بدان پرداخته خواهد شد. زیرا قومس و خاصه، دامغان به عنوان نزدیک ترین و البته مخفی ترین راه برای دستیابی به طبرستان مطرح بوده است، منطقه ای که صعب العبور بودن و جنگاوری

مردمانش مشهور است. شاید هم بتوان فرضیه ای دیگر عنوان کرد که چون اهالی ری و قومس در سال ۲۰ هـ.ق به طور داوطلبانه به گردآوری سپاه جهت شرکت در جنگ نهاوند بر علیه اعراب پرداختند، جهت جلوگیری از این اقدام، فتح این دو شهر در صدر فتوحات اعراب قرار گرفت: « چون در سال ۱۹ هجری یزدگرد از حلوان گریخت، پارسیان؛ خاصه اهل ری و قومس و اصفهان و همدان و نهاوند و دینور نامه به یکدیگر نوشتند و در سال بیست هجری نزد یزدگرد فراهم آمدند. یزدگرد مردانشاه را سپهسالار ایشان گردانید و درفش کاویانی را نیز بیاوردند...» (بلاذری، ۱۳۳۵: ۱۱۵)

اما نکته حائز اهمیت در این بخش روشن نبودن علت و یا علل فتح صلح آمیز این شهرها است که شاید باید به دنبال ریشه های آن در نارضایتی و ناامیدی داخلی یا فشار نیروهای خارجی بود. اصولاً بلاذری، ابن اثیر و طبری از جمله مورخان هستند که به تفصیل به شرح فتوحات پرداخته اند مانند: فتح شهرهای ری، قومس و دامغان. بلاذری در اواخر قرن دوم، طبری قرن سوم و ابن اثیر قرن ششم می زیسته اند. پس نقل قول بلاذری نزدیکترین روایت به زمان حادثه می باشد و لازم می آید در ابتدا توصیف بلاذری در مورد چگونگی فتح ری، قومس و دامغان را خواند و سپس آن را تحلیل نمود. وی می نویسد:

« عمر بن خطاب دو ماه پس از واقعه نهاوند به عمار بن یاسر عامل خود در کوفه نوشت تا عروه بن زید الخیل طائی را با هشت هزار تن به ری و دستی فرستد و او چنان کرد. خداوند وی را برایشان ظفر داد و آنان را بکشت و از ریشه برکند. سپس برادرش حنظله بن زید را بر آن بلد گمارد..... {عروه پیش عمر رفته و پس از دادن خبر فتح ری به ایران بازمی گردد}. چون عروه بازگشت، حدیفه سلمه بن عمرو بن ضرار ضبی و به قولی براء بن عازب را به فرماندهی سپاه وی فرستاد. نبرد عروه دیلمیان و اهل ری را بی توان کرده بود. سلمه بر دژ فرخان زینبندی بایستاد. زینبندی را تازیان زینبی گویند و او را عارین نیز می نامند. فرخان بن زینبی پس از محاربت با سلمه صلح کرد و پذیرفت همه ذمی شوند و جزیه و خراج بپردازند و به این شرط که احدی از ایشان را نکشند و به بردگی نبرند و آتشکده هایشان را ویران نکنند و خراج ایشان همانند خراج اهل نهاوند باشد..... سلیمان {سلمه} بن عمرو ضبی و به قولی براء بن عازب سوارانی را به قومس فرستاد، اهل بلد حصار نگرفتند و دروازه های دامغان را گشودند..... کثیر بن شهاب حارثی را والی ری و دستی {و دامغان} کرد.» (بلاذری، ۱۳۳۵: ۲۲۶ و ۲۲۵)

اما نکاتی که از نقل بلاذری می توان استنباط کرد به شرح ذیل می باشد:

۱- حمله به ری و قومس دو ماه پس از فتح نهاوند بیان شده است. و این نشان از سرعت پیشروی اعراب به داخل ایران در زمانی کم و رسیدن فتوحات به مناطق مرکزی ایران دارد که شاید بتوان مهم ترین علت آن را در ناامیدی و نارضایتی داخلی جستجو کرد.

۲- بلاذری اسم ری و قومس را با هم می آورد، بدین معنی که علاوه بر نزدیکی این دو شهر به همدیگر، در پی خط سیر معمول فتوحات، پس از فتح ری نوبت به قومس و لاجرم شهر بعدی دامغان بوده است.

۳- جهت فتح ری و به تبع قومس هشت هزار نفر از اعراب در نظر گرفته شده است. که نشان از بزرگی این ایالتها و آسان نبودن فتح می باشد. گزارشگر می گوید: «عده مسلمین در آن روز {جنگ نهاوند} شصت هزار و یا به قولی صد هزار مرد بود...» (بلاذری: ۱۱۵). که با فرض قبولی تعداد منقول در جنگ نهاوند و با توجه به اینکه فتح دامغان در سال ۲۲ هـ.ق رخ داد، یعنی دو سال پس از فتح نهاوند و حتماً انگیزه های معنوی و مادی اعراب مسلمان در این دو

سال با شنیدن اخبار شگفت‌انگیز فتوحات در ایران، بیشتر شده و عده بیشتری داوطلب جهاد بودند، لذا شاید بتوان گفت یکی از دلایل شکست فرخان تعداد انبوه سپاه عرب بوده است و در پاسخ بدین سوال که باقی سپاه اسلام کجا بودند؟ شاید بتوان گفت اعراب بطور همزمان در چند جناح و ناحیه در مناطق مرکزی مشغول پیشروی بودند.

۴- بلاذری با نوشتن این جمله که «خداوند وی را بر ایشان ظفر داد و آنان را بکشت و از ریشه برکنده...» (بلاذری، همان) نشان می‌دهد که سپاه اعراب را کاملاً برحق و سزای ایرانیان را در صورت مقاومت مرگ می‌داند. لفظ از ریشه برکنده، نشان دهنده شدت عمل سپاه عرب و کشتار مردم عادی و غیرسپاهی ری بود. کشتاری که وسعتش تا بدان حد بود که «کشتگان را با نی شمار کردند» (طبری، ۱۳۷۵: ج ۵/۱۹۷۵)

۵- پس از شکست مقاومت اهالی ری و فتح و تسخیر این شهر در راستای تثبیت قدرت و دست گرفتن امور، فرمانروایی عرب (کثیر بن شهاب حارثی) برای آن شهر گمارده شد.

۶- فتح ری برای اعراب بسیار با اهمیت بوده و دروازه ورود برای فتح قسمتهای شمال شرق ایران محسوب می‌شده است، زیرا هنگامی که عروه؛ فاتح شهر شخصا خبر فتح را به عمر می‌دهد، لقب بشیر را دریافت می‌کند. گویا این شخص قبلاً هم خبر پیروزی جنگ جسر(پل) را به خلیفه عمر داده بود.

۷- عبارت بلاذری مبنی بر این که «...نبرد عروه، دیلمیان و اهل ری را بی توان کرده بود...» (بلاذری، همانجا) گواه این معنا است که اهل دیلم در نبرد مردم ری با عروه، به کمک آنها آمده بودند. آنها با کیاست و آینده‌نگری دریافته بودند فتح ری مقدمه فتح قومس و دامغان خواهد بود و در نهایت اعراب را به پشت دیوارهای طبرستان می‌رساند، لذا به دنبال علاج واقعه قبل از وقوع بودند.

۸- تغییر تلفظ و نحوه ادا کردن و در واقع معرب کردن نامها به وسیله اعراب در ایران در دوره فتح، کاملاً رواج داشته است. مانند کومش که قومس ادا می‌شد، و یا فرخان زینبیدی حاکم ری و قومس بوده که اعراب جهت راحتی کلام خود به او فرخان بن زینبی می‌گفتند.

۹- این مضمون که فرخان زینبیدی را «عارین» می‌گفتند، شاید اشاره به واژه آراین بوده که از اسمهای با اصالت ایران باستان و یا گواه انتساب نامبرده به قوم ایرانی بوده است.

۱۰- فرخان حاکم ری و قومس در ابتدا و هنگام رویارویی با اعراب تسلیم نشده و به جنگ می‌پردازد شاید به دلیل روحیه جنگاوری بوده است، همان طور که دو سال قبل جهت رویارویی با اعراب در جنگ نهاوند شرکت داشته و نیروهایی از ری و قومس را بسیج کرده بود. (بلاذری، ۱۳۳۵: ۱۱۵). اما این که در نهایت صلح می‌کند، شاید بر اثر خیانت بوده و یا در اثر فروپاشی سپاه.

۱۱- فرخان می‌پذیرد که اهل قومس ذمی شوند و خراج و جزیه بپردازند در مقابل از اعراب فاتح درخواست کرده بود که مردم را نکشند و آتشکده‌ها را ویران نکنند. با استناد به این گزاره، شاید بتوان گفت مردم مناطق ری و قومس تا آخرین سالهای سلطنت ساسانیان، طرفدار دیانت رسمی و کیش زرتشت بوده‌اند و ابرام بر ماندگاری کیش کهن خود داشتند و در ابتدای امر فتوح، چندان مایل به تغییر دین نبودند.

۱۲- شروط فرخان نشان می‌دهد که اعراب پس از فتح قاهرانه شهرها، جماعتی از مردم را کشته یا به اسارت می‌بردند و آتشکده‌ها را ویران می‌کردند. همان گونه که عملکرد مسلمانان در جنگ نهاوند نشان داد که آنان مقید به رعایت موازین اسلامی نبودند (ترکمنی آذر، ۱۳۹۹: ۳۰) پس شاید تبدیل آتشکده به مسجد در آن سالها، بسیار

معدود رخ داده باشد؛ خصوصا که در سالهای اول فتوح، اعراب مسلمان شور جهاد و نشر اسلام داشتند. اما در سالهای بعد که انگیزه فاتحان تغییر کرد و فتوح بیشتر در جهت کسب غنائم و ثروت شکل گرفت؛ رویکرد موافق تری نسبت به پابرجایی آتشده ها و دریافت جزیه و افزایش درآمد حکومت حاکم شد.

۱۳- برای فتح دامغان، سوارانی و نه همه سپاه فرستاده شدند. زیرا ممکن است اعراب مسلمان از تسلیم شدن دامغان مطمئن بوده باشند؛ شاید اهالی دامغان از تسلیم شدن فرخان حاکم ری و قومس و به تبع آن والی دامغان، و قبول شرایط صلح؛ باخبر و مقاومت را بی فایده می دیدند.

۱۴- این که بلاذری بیان داشته: «... که اهل دامغان حصار نگرفتند و دروازه ها را گشودند...» (همانجا)، می توان نتیجه گرفت در آن سالها یعنی ۲۲ تا ۳۰ هـ.ق، دور تا دور شهر حصارکشی بوده و لفظ دروازه ها نشان از بزرگی شهر و تعدد دروازه و حصار اطراف آن داشته است.

۱۵- پس از فتح ری و دستبی و دامغان، کثیر بن شهاب حارثی والی ری و دستبی و احتمالا دامغان شد. اما این که چرا با وجود صلح، فرخان در مقام خود ابقا نشد؟ شاید بتوان دو دلیل را ذکر کرد:

نخست آن که فرخان در ابتدا صلح نکرد، جنگید و سپس صلح کرد در نتیجه نمی توانستند به او اعتماد کنند. مزید بر آن سالهای اول فتح بود و اعراب به ثبات قدرت در مناطق مفتوحه نرسیده بودند و چه بسا یک انتصاب اشتباه می توانست انسجام امور در آن بخش را از دست ایشان خارج کند.

دوم این که ری و قومس و دامغان دروازه خراسان و طبرستان بوده اند و اعراب نمیتوانستند خطر کرده و فردی پارسی را برای مناطق مذکور منصوب کنند.

سوم: شاید اعراب در نظر داشتند این مناطق را به صورت پایگاهی برای پشتیبانی و حمله به مناطق شمال و شرق در آورند؛ لذا سپردن فرمانداری این مناطق به فردی ایرانی و بومی دور از عقل و خرد می نمود.

### تحلیلی از دیگر روایات فتح

قول ابن اثیر و طبری در بیان فتح قومس و دامغان شبیه به هم می باشد. ابن اثیر در وقایع سال ۲۲ هـ.ق چگونگی فتح ری و قومس و دامغان را به گونه ای دیگر و با تفاوت هایی نسبت به نقل بلاذری شرح داده:

«... نعیم (پس از فتح پیروزی و فتح همدان)، یزید بن قیس همدانی را در همدان نهاد و از واج رود با سپاه آهنگ ری کرد که در آنجا بر ضد وی فراهم شده بودند. آنگاه زینبی ابوالفرخان (فرخان زینبیدی) برون شد و در محلی به نام قها با وی دیدار کرد که به صلح بود و مخالف شاه ری بود، ضرب شصت مسلمانان را دیده بود و به سیاوخش و خاندان وی حسد ورزید پس با نعیم بیامد. در این هنگام پادشاه ری سیاوخش، پسر مهراں پسر بهرام چوبین بود که از مردم دناوند و طبرستان و قومس و گرگان کمک خواست و گفت: دانسته اید که اینان به ری آمده اند و وقت جنبیدن است. پس به کمک وی فراهم آمدند و سیاوش سوی نعیم رفت و در دامن کوه ری مجاور شهر تلاقی شد و جنگ انداختند. گوید: زینبی به نعیم گفته بود جمع اینان بسیار است و سپاه تو کم، گروهی سوار با من بفرست تا که از راهی که ندانند وارد شهر شوم... [یک دسته سوار به فرماندهی منذر بن عمر به زینبی می دهد و او وارد شهر می شود و شهر ری را می گیرد؛ وقتی سپاهیان سیاوخش متوجه می شوند ری به دست دشمن افتاده و سقوط کرده، در نهایت فرار کردند و بسیار کشته دادند و غنائم بسیار که طبری می گوید همانند غنائم مدائن بود که



به دست اعراب مسلمان افتاد]. زینبی از طرف مردم ری با نعیم صلح کرد نعیم او را مرزبان ری کرد... نعیم فتحی را که خدا نصیب وی کرده بود همراه مضارب عجلی برای عمر نوشت و خمس‌ها را عتیبه بن نهاس و ابی مفرز و جمعی از سران کوفه فرستاد. عمر بدو نوشت که سوید بن مقرن را سوی قومس فرست و سماک بن مخرمه را بر مقدمه سپاه وی بگمارد و دو پهلوی سپاه را به عجیبه بن نهاس و هند بن عمرو جملی بسپار. پس سوید بن مقرن با آرایش از ری آهنگ قومس کرد و کس با وی مقاومت نکرد و قومس را به صلح گرفت و آنجا اردو زد و چون از نهر آنجا که ملاذ نام داشت بنوشیدند بیماری میانشان شیوع یافت. سوید به آنها گفت آبتان را تغییر دهید تا مانند مردم اینجا شوید. چنان کردند و آب خوش شد. نامه نعیم به مردم قومس: به نام خدای رحمان رحیم، این امانی است که از سوید بن مقرن به مردم قومس و اطراف آن می‌دهد برای جانهایشان و دینهایشان و مالهایشان، به شرط آنکه جزیه دهند؛ از هر بالغی به قدر توانش و نیکخواهی کنند و خیانت نیارند و راهنمایی کنند و هر مسلمانی که بر آنها وارد شود یک روز و شب غذای وی را به عهده دارند از خوراک متوسطشان. اگر دگرگونی آورند یا حرمت پیمان خویش را نداشتند ذمه از ایشان بری است. نوشت و شاهد شد» (طبری، همانجا، ابن اثیر، ۱۳۴۵: ج ۱۱/ ۲۵۰-۲۵۲)

اما از این گزارش - که طبری هم همانند آن را ارائه داده است - می‌توان چنین برداشت نمود:

۱- فتح ری و قومس در ادامه فتح همدان و در واقع مناطق مرکزی ایران بوده است. ری به عنوان دروازه خراسان و نیز دروازه شهرهای مهم شرق ایران و فتح آن حائز اهمیت بوده است.

۲- مشخص نیست فرخان بن زینبی (زینبیدی) دارای چه مقامی در منطقه ری بوده که با پادشاه ری مخالف بوده است. شاید فرخان زینبیدی فرمانده سپاه و یا حاکم قومس و دامغان بوده باشد. نکته حائز اهمیت به کار بردن لفظ شاه برای حاکم ری می‌باشد، که امری معمول در سرزمین ایران آن روزگار بوده است؛ حاکم ایالت‌های بزرگ شاه نامیده می‌شدند و پادشاه ساسانی که در پایتخت بود، شاهنشاه.

۳- در جنگ بین سیاوخش با اعراب، افرادی از دماوند و طبرستان و قومس و جرجان به کمک او آمدند. همانطوری که در متن بلاذری بیان شد، مناطق مذکور متوجه وخامت و بزرگی مساله بودند و با دوراندیشی دریافتند که فتح ری و قومس، این جنگجویان را که تحت تعلیم دینشان، از مرگ ابایی نداشتند را به پشت دیوارهای قومس و طبرستان و گرگان می‌رساند.

۴- طبری و ابن اثیر مدعی هستند که فرخان زینبیدی از نعیم فرمانده سپاه اعراب می‌خواهد سوارانی را با او همراه کند تا به طریقی بتواند وارد ری شود و دروازه‌ها را برای سپاه عرب باز کند. نکته افتراق با بلاذری در این مطلب بحث خیانت ایرانیها در فتح ری می‌باشد.

۵- این حيله موثر شد و فرخان زینبیدی توانست وارد ری شود و سپاهیان پارسی وقتی از پشت سر صدای تکبیر شنیدند، دست از مقاومت کشیدند و همین مساله باعث شکست اهالی ری می‌شود.

۶- گویا در فتح ری غنائم بسیاری نصیب اعراب شده است به طوری که به غنائم مداین پهلوی می‌زده است.

۷- در فتح ری فرخان زینبیدی به خاطر خوش خدمتی به مرزبانی ری منصوب میگردد و این منصب در خاندانش موروثی می‌گردد.

۸- نیز با مرگ سیاوخش، آخرین بازمانده نامی بهرام چوبین، فرمانده نامدار سپاه ایران نیز از بین می‌رود.

۹- در این متن بیان می شود شهر کهنه ری ویران و شهر جدید ری ساخته می شود. در صورتی که در متن می خوانیم فرخان زینبندی پس از ورود به ری دروازه ها را برای سپاه نعیم باز می کند، پس مطمئناً ری شهری بزرگ و حصین بوده است و خراب کردن آن بدین آسانی نمی توانسته رخ دهد. دیگر این که اعراب در حال پیشروی و فتح سایر مناطق بوده اند و دور از منطق می باشد که نیروی زیادی از سپاه را در ری برای خرابی و ساختن مجدد شهری معطل کنند.

۱۰- خمس غنائم طبق قوانین اسلام از آن حاکم شرع بود و یک پنجم غنائم ری برای عمر فرستاده شد.

۱۱- پس از فتح ری ، عمر دستور به پیشروی به طرف قومس را به فرماندهی سوید بن مقرن داد و در قومس مقاومتی صورت نگرفت و این شهر به صلح فتح شد.

۱۲- در فتح قومس تعدادی از ایرانیان به طرف طبرستان فرار کردند و این امر به دلیل دور از دسترس بودن و تسخیر ناپذیری آن سرزمین بود.

۱۳- جرم تمامی فراریان با قبول پرداخت جزیه بخشوده شد.

۱۴- سیاست اعراب بر این منوال بوده است که هنگام نزدیک شدن به شهری و پیش از شروع نبرد ، امان نامه هایی برای بزرگان شهر می فرستادند که پذیرش این امان نامه ها، هم مانع از جنگی بیهوده با مردمی بود که با سرزمینشان ناآشنا بودند و هم سعی در جلب قلوب ایشان و متمایل کردنشان به دین اسلام بودند.

۱۵- در فتح دامغان که به صلح بوده ، امان نامه ای از طرف فرمانده سپاه اعراب به مردم قومس و اطراف آن که احتمالاً دامغان بوده، داده و ذکر می شود هر انسان بالغ به قدر توانش برای حفظ مال و جان و دین جزیه بدهند. البته این عبارت بسیار کلی است و باید پرسید که: بالغ منظور چه سنی را و به قدر توان چه میزانی را مشخص می کرد؟ ظاهراً الزامی به تغییر دین نبوده است. زیرا حتی در سالهای بعد حکام عرب از مسلمان شدن مردمان ممالک مفتوحه به سبب کم شدن منابع مالی خلافت؛ استقبال نمی کردند.

۱۶- بر هر قومسی واجب است اگر مسلمانی به منزل آنها وارد شد به مدت یک شبانه روز از او پذیرایی کند.

۱۷- ذمه و در امان بودن از قومسی ها در صورتی برداشته می شود که مفاد پیمان را نقض کنند.

اما در باره وجوه اشتراک و افتراق نقل بلاذری و ابن اثیر در چگونگی فتح قومس و دامغان، باید گفت: در مقایسه نوشتار بلاذری با ابن اثیر و طبری به نظر می رسد ابن اثیر و طبری کاملاً مشابه هم گزارش فتوح را بیان کرده اند:

۱- هر دو منبع متفق القولند که فتح ری و قومس در دوره عمر و فرمانده سپاه مسلمانان نعیم بن مقرن بوده است.

۲- پس از فتح ری، بلاذری نوشته حنظله بن زید، اما ابن اثیر بیان کرده: فرخان زینبی (زینبندی) حاکم گمارده شد. در واقع نصب فرخان به مرزبانی ری را به پادشاه خیانت به ایران و در ازای خوش خدمتی او می داند.

۳- بلاذری در هنگام فتح ری، زینبندی را حاکم می داند که پس از جنگ، راضی به صلح می شود اما ابن اثیر حاکم ری را با لفظ پادشاه و سیاوخش پسر مهران، پسر بهرام چوبین می داند.

۴- هر دو منبع در رابطه با کمک اهالی دیلم به مردم ری توافق دارند؛ اما ابن اثیر از کمک مردم قومس و گرگان هم نام می برد.

۵- بلاذری هیچ اسمی از سیاوخش که نسبش به بهرام چوبین می رسیده ، نبرده و بیان می کند که فرخان زینبندی ابتدا با اعراب جنگیده و سپس صلح کرده و برای صلح شروطی برای اعراب گذاشته است اما ابن اثیر و طبری بیان

می کنند که فرخان زینبیدی به مردم ری به خاطر حسادتش به سیاوخش، خیانت می کند و پادشاه این خیانت، کسب مقام مرزبانی ری می باشد.

۶- اسامی پیک هایی که خبر فتح ری را برای عمر بردند در هر دو منبع مختلف ذکر شده: بلاذری قاصد فتح ری را عروه و ابن اثیر مضارب عجلی و حامل خمس غنائم را عتبه بن نهاس و ابی مفرز را ذکر می کند.

۷- بلاذری در رابطه با فتح قومس بسیار مختصر بیان می کند که فتح به صلح شد؛ اما ابن اثیر از آرایش جنگی و برگزیدگان فرماندهان مقدمه و یمین و یسار توسط عمر می گوید.

در هنگام حمله اعراب، چون ری تیول خاندان مهران، از خاندان های قدیمی پارسی، بود و در دوران ساسانیان پادشاهی نیمه مستقل به نام سیاوخش پسر مهران پسر بهرام چوبین بر آن حکم می راند. مواجهه سیاوخش با سپاه عرب آشتی جویانه نبود و اگر خیانت فرخان زینبیدی حاکم قومس و دامغان نبود، اعراب به راحتی موفق به شکست سیاوخش و فتح ری نمی شدند. پس از فتح ری که با شدت عمل بالا از جانب اعراب بود، سیاوخش کشته شد و غنائم بسیاری نصیب سپاه اسلام گردید. لذا به زعم نگارنده، با توجه به خیانتی که فرخان انجام داد، هر گونه مقاومت از جانب اهالی قومس و دامغان متفی است و مناطق مذکور با قبول شرایط صلح، بدون رویارویی خصمانه؛ ضمیمه ممالک اسلام شدند.

### اسلام پذیری دامغانیان

از دیدگاه نویسندگان این سطور، با تقسیم جامعه عصر ساسانی و به تبع آن تحلیل ساختار اجتماعی شهر دامغان و دریافت وضعیت سه گروه فرودست، متوسط و فرادست، می توان به مساله پذیرش اسلام از جانب ایرانیان و به تبع آن، اهالی دامغان به شکل دقیقتری پرداخت. به طور معمول قشر فرودست رویکرد و عصبیت خاصی در راستای تحولات جامعه ندارد و بدلیل نداشتن پایگاه اجتماعی معتبر در نظام طبقاتی ایران، بهره ای از امتیازات اجتماعی نمی برد، بیشترین حجم مالیاتی کشور را به ناچار متقبل می شد و در جنگهای مستمر ایران با همسایگانش بیشترین سهم در تامین نیرو را داشت؛ در واقع بیشترین فشار بی عدالتی را تحمل می کرد؛ پس دور از ذهن نبود که در برابر مفاد سهل دعوت اسلام، اصرار به کیش سابق خود نداشته باشد. این طبقه که چندان دلخوشی از حکومت ساسانیان و موبدان زرتشتی نداشتند به امید کسب شرایط بهتر و برای فرار از پرداخت جزیه، اسلام را پذیرفت. اما بعدها طبقه فرودست هنگامی که رفتار تبعیض آمیز و ذلت بار اعراب، خصوصا خلفای بنی امیه را تجربه کردند، با شرکت خود در شورشهای به ویژه قیامهای مذهبی مخالف خود را نشان دادند. از دیگر سو، رویکرد اقشار ثروتمند که بیشتر شامل طبقه دهقانان بزرگ، دیوانسالاران و موبدان بودند نیز به دو صورت بود: در ابتدا مبلغ جزیه در نظر آنان ناچیز بود و لذا پرداختند و برکیش خود باقی ماندند شاید می اندیشیدند عمر پیروزی اعراب زیاد نخواهد بود و روال امور به سابق بر خواهد گشت. اما پس از چندی، که شاهد تثبیت پایه های حکومت اعراب در ایران شدند؛ با هدف حفظ منافع خود مذهب نظام حاکم را پذیرفتند و یا دست به مهاجرت زدند.

اما در خصوص دامغان باید گفت: تغییر بافت و آمیزش قومی و نژادی مردم دامغان با عرب بر اثر عواملی نظیر: موقعیت و ویژگی های جغرافیایی یعنی وجود کویر و بیابان و شرایط آب و هوایی، مناسب برای مهاجرت اعراب به این شهر و منطقه بوده است و بعد از فتح دامغان، شاهد موج مهاجرت اعراب به همراه خانواده به این شهر و منطقه

هستیم. در واقع در دوره ساسانیان پیش از ظهور اسلام در مناطق جنوب و غرب ایران اعراب زندگی می‌کردند ولی این بعد از فتح ایران بود که بادیه‌نشینان عرب ناگهان سیل‌آسا به ویژه از کوفه و بصره - دو شهری که پس از فتوحات اولیه در ایران بنا شده بودند- به مناطق مرکزی ایران سرازیر شدند. در همان سده نخست هجرت مناطقی نظیر همدان، اصفهان و فارس و در پی آنها قم، کاشان، ری و قزوین و حتی آذربایجان شروع به جذب مهاجران عرب کردند. بعدها قبایل عرب در قومن خراسان و سیستان به واسطه جاذبه اقلیمی این نواحی یا نقاط دیگر که به طرز معیشت عرب موافق می‌نمود، کوچ‌نشین‌هایی ایجاد کردند. در این مهاجرت‌ها ویژگی‌های جغرافیایی خراسان بیش از نقاط دیگر با شیوه زندگی عرب هماهنگی داشت. عرب به کمک شتر خود به خوبی می‌توانست در بیابان‌های اطراف خراسان آمد و شد کند. از این رو خراسان و قومن بیش از دیگر جاها توجه اعراب را برانگیخت. البته باید مد نظر داشت با توجه به زندگی قبيله ای اعراب، وقتی صحبت از مهاجرت می‌شود؛ منظور اعراب به همراه تمامی اعضای خانواده می‌شود که تعداد زیادی را شامل می‌شد. به هر تقدیر بیشترین این مهاجران که به خراسان آمدند از بصره می‌آمدند. در سیستان و مشرق خراسان غلبه با طوایف بکر و تمیم بود در صورتی که در مغرب خراسان و حدود قومن طوایف قیس غلبه داشتند. (فرای: ۱۳۷۲: ۳۱) قیسی‌ها با بکری‌ها مانند مضری‌ها و یمینی‌ها همیشه در جنگ و تصادم بودند. قبایل بنو شیبان، عجل، قیس و تیم اللات از قبایل اصلی بکر بن وائل بودند که در ناحیه فرات ساکن بودند و آماده دست اندازی به ایران.

برخورداری از امتیاز خاص موقعیت جغرافیایی برای ایران در تمامی ادوار تاریخی سبب ساز تاخت و تاز همیشگی، نه تنها از جانب همسایگان نزدیک، بلکه از جانب کشورهای بسیار دور؛ نیز بوده است. و گویا این ویژگی ذاتی است که ارث آن به دامغان نیز رسیده است. در نتیجه، دامغانیها نیز مانند سایر مردم ایران از این امر مستثنی نبودند، به ویژه که در کریدور اصلی راههای مواصلاتی کشور بودند و هر روز اخبار ناآرامی‌ها در ایران و رفتار اعراب با مردم را می‌شنیدند. و با حضورشان در جنگ نهاوند نشان دادند که دل خوشی از حضور اعراب در ایران ندارند.

«...و در سال ۲۱ نهاوند گشوده شد و فرمانده لشکر نعمان بن مقرن مزنی بود و عجمها از ری و قومن و اصفهان و چندین شهر دیگر فراهم آمده بودند تا به نهاوند رسیدند و گفتند: راستی کشور ما را از دست ما می‌ربایند و در خانه خود گرفتار زبونی شده ایم...» (یعقوبی، ۱۳۶۶: ج ۲/ ۴۴)

در نتیجه، این گونه به نظر می‌رسد اهالی دامغان در پاره‌ای از شورشها حضوری فعال داشته‌اند و یا در جنگها بر علیه اعراب شجاعت و تهور از خود نشان می‌دادند. گواه این ادعا را می‌توان از توصیف جغرافی دانان مسلمان دریافت که ین خصیصه رفتاری را در نوشته‌های خود، یادآوری کرده‌اند. «...و مردمانی جنگی دارد...» (حدود العالم، ۱۳۷۲: ۱۴۶ و یعقوبی، ۱۳۵۳: ۲۷۶). و البته، ناگفته نماند که شاید مجاورت دامغان با طبرستان، در تقویت این روحیه جسورانه و آزادیخواهانه بی‌تاثیر نبوده است.

در این بین، این سوال پیش می‌آید که چرا مناطقی مانند قومن محل تجمع ناراضیان و شورشیان بود؟ در سالهای صدر اسلام نام منطقه قومن از دو منظر با شورش و اعتراض پیوند می‌خورد، اول این که محل تجمع مخالفان سیاسی و عقیدتی خلافت اموی و عباسی بود، مانند شیعیانی که خلافت را حق خود و خلفا را غاصب می‌دانستند. و نیز خوارجی که معتقد بودند خلفا حدود الهی را رعایت نمی‌کنند؛ که اکثریت این گروه نخست را اعراب

تشکیل می دادند و گروه دوم که قاطبه اشان ایرانی بودند سودای برقراری مجدد شاهنشاهی و شوکت ایران باستان را در سر می پروراندند.

از همان اولین سالهای فتح خراسان و قومس به خاطر شرایط آب هوایی و مشابهت اقلیم جغرافیایی با جزیره العرب، نواحی مرکزی ایران مورد توجه اعراب مهاجر و مقصد سکونت خانواده ها و قبایل عربی بود که به دلایل گوناگون، امکان زیست در نواحی عرب نشین را نداشتند. مهاجرتها مورد حمایت و تشویق از سوی حاکمان عرب قومس نیز بود. زیرا برای تثبیت و حفظ و کمک به پیشرفت در فتوحات، وجود پایگاههایی این چنینی در داخل ممالک مفتوحه؛ لازم و ضروری می نمود.

اگرچه مهاجرانی که در سالهای نخست به قومس می آمدند شهروند عادی عرب بودند اما در سالهای بعد به علت بعد مسافت این منطقه با دارالخلافه و همچنین به علت نزدیکی این منطقه به نواحی دوزخ دسترس طبرستان، بیشتر پذیرای افرادی بود که با دستگاه خلافت به لحاظ سیاسی و عقیدتی در تضاد و تضارب بودند. اینان به علت این که گروهی اقلیت و آسیب پذیر و معمولاً بدون پشتوانه مردمی و فاقد رهبری منسجم و ایدئولوژی قوی بودند، برای حفظ کیان و تدارک نیرو به مناطقی چون قومس می آمدند تا هر چه بیشتر از مقر دارالخلافه و ضربات سرکوب کننده آن دور باشند. به طور مثال خوارج ازرقی که در ادامه جنگ و گریزشان با عمال بنی امیه از مناطق جنوبی ایران به مناطق کوهستانی شمال قومس و دامغان رسیده بودند، یا آن دسته از آل ابیطالب و علویان، که خلافت را حق خود و خلفا را غاصب می دانستند و در راستای همین تفکر، در دوران خلافت اموی و عباسی مورد تعقیب و آزار بودند، ایران و ولایت قومس و در امتداد آن خطه امن طبرستان را مقصد نهایی خود قرار می دادند. (اشپولر، ۱۳۷۹: ۳۰۶ و ۳۱۰) که موبد این نکته وجود امامزاده های شیعی در منطقه قومس هست که هر چه به طرف طبرستان پیش رویم، بر تعدادشان افزوده می شود و نشان از اسکان شیعیان مخالف در این مناطق دارد.

شاید یکی از دلایلی که علویان مقر و کانون اصلی خود را در شمال ایران و ناحیه طبرستان قرار دادند، پیشینه ذهنی ای بود که از این منطقه داشتند؛ بارها از زبان مسافران و اهالی، سختی و نامانوس بودن جغرافیای این منطقه و مهمان نوازی اهالی و اسپهبدان آن خطه را شنیده بودند. ازین رو علویان نواحی جنگلی و دورافتاده شمال ایران را مامن خود یافتند. به ویژه، دالان ارتباطی قومس-طبرستان محل مناسبی جهت دریافت پشتیبانی تدارکاتی و پیشبرد شورشها و نیز اطلاع از اخبار شهرهای مهم ممالک اسلامی بود و در صورت شکست، نزدیکترین گریزگاه برای رفتن به هزارتوی جنگلهای طبرستان امن. به ویژه که در طی دو سده نخست هجری، با وجود لشکر کشی ها و جنگهای مستمر، سرداران عرب نتوانستند سواحل خزر را ضمیمه ممالک اسلامی کنند و پذیرش اسلام با انعقاد مصالحه یا وجود علویان متنفذ رخ داد.

حضور و اسکان علویان و منش اخلاق مدارانه آنها، که احترام ایرانیان را جذب می کرد، و نیز، احساس همدردی اهالی با این تبعیدشدگان، در اشاعه کیش تشیع و تبدیل آن به نهادی مردمی و سازمان دهنده برای مبارزه با جور عمال بیگانه نقش اساسی داشت. در حالی که مذهب سنت، کیش رسمی فرادستان و توانگران بود که با هدف حفظ پایگاه و منافع طبقاتی اقشار متنفذ، پذیرفته شده بود. در این شرایط، بدیهی بود که در سالهای اولیه فتوحات، عامل فشار در قبول اسلام از جانب ایرانیان بسیار موثر بود. که این فشار برای ایرانیان به دو نوع، چهره می نمود: نخست: فشار ناشی از نظام طبقاتی حکومت ساسانی که مردم عادی را به سودای روزگار و شرایط بهتر به سمت قبول

مذهب جدید سوق می داد و دوم: فشار ناشی از پرداخت جزیه برای برقراری زندگی مسالمت آمیز در سرزمین اسلامی. در نتیجه، این نوع قبول و پیوستن بدون تفکر و فقط براساس الزامات روز، رخ داده بود و اعراب حاکم هم که در گیر و دار فتوحات و مواهب آن به امور ظاهری مشغول بودند، مجالی برای فرهنگ سازی در این زمینه نیافتند. حتی می توان گفت: اسلام در هنگام فتوح به درستی توسط اتباع جدید درک نشد. ظاهراً یکی از دلایلی که خلیفه دوم مردم را تحریص و تشویق به فتح کشورهای دیگر می کرد، در راستای کاستن از اختلافات خانگی بعد از فوت پیامبر و جلب توجه مردم به مسائل دیگر بود و در دوره های بعد نیز، به تبلیغ برای گروش به اسلام توجه جدی نشد. فلذا: «با وجود پیروزیهای اعراب سرزمینهایی که به دست آنها گشوده شد یکسره گردن به ربه طاعت تازیان ندادند بلکه بارها سر به شورش برداشتند و بارها پهنه نبرد گشتند» (فرای، ۱۳۵۸: ۲۹)

هر چند این شورشها و مقاومتها چندان، منسجم و منظم نبود و معمولاً به سخت ترین شکل سرکوب می شد، به خصوص در دو قرن اول هجری قمری. با این همه، «ایرانیان برای رهایی از حکومت بنی امیه تحت عناوین و به اسامی مختلف و دور از دید حکام اموی در اغلب ولایات گرد یکدیگر جمع شدند و احزابی تشکیل دادند که در قم و سبزوار، اولین مراکز مهم این جمعیتها تشکیل شد و به آنها عیاران، زواقیل، صعالیک، صرافیش هم می گفته اند و معروفترین این جمعیتها عیاران بودند. عیاران مردمی جنگجو، شجاع، جوانمرد و ضعیف نواز بودند و رئیس آنان را سرهنگ می نامیدند. و در اول کار بر ضد حکومت بنی امیه عرض وجود کردند و به اقتضای زمان به علویین و بنی عباس گزیدند که ابومسلم خراسانی و فضل بن سهل ذوالریاستین و طاهر ذوالیمینین از همین افراد بوده و سربداران هم از عیاران بوده اند.» (کشاوری، ۱۳۷۰: ۲۶-۲۵) در دامغان نیز عیار و شطار و پهلوان بوده است و این مکتب فردی مانند حسن پهلوان دامغانی را تربیت کرد که مدتی ریاست سربداران سبزوار را بر عهده داشت.

شورشهای همیشگی که تقریباً از همان سالهای آغاز فتح در ایران رخ داد، مایه دلمشغولی خلفا بودند که با صرف هزینه گزاف و ارسال سپاه، سعی در سرکوب آنها داشتند که ناگفته پیداست تمامی این لشکر کشی ها موفقیت آمیز نبوده است. به محض آن که ایالتی سر بر شورش برمی داشت مانع از ارسال مالیات به دارالخلافه می شد. در سالهای بعد و با آغاز سالهای ضعف خلافت، خلفا با در نظر گرفتن برخی ملاحظات و در پی همین شورشهای مکرر و غیرقابل کنترل که برخی حتی مقام خلافت را تهدید میکرد، گردن بر تشکیل حکومتهای نیمه مستقل در ایران گذاشت، که این امر در نهایت استقلال ایران را بنا نهاد

### پیامدهای فتح و اسلام یذیری

اما درباره پیامدهای فتح قومس و دامغان باید به چند نکته اشاره نمود: این پیامدها را می توان به چهار دسته سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و مذهبی تقسیم کرد. مطالعه گزارش جغرافیدانان و مورخان سلف، می تواند کمک بسیاری به درک شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و مذهبی آن روزگار دامغان کند.

۱- از منظر سیاسی: اهمیت سیاسی و استراتژیک شهر دامغان در تمامی ادوار تاریخ ایران (نه اکنون) به کرات بیان و مورد توجه بوده است. قرار گرفتن بر سر راه مواصلاتی مهم کشور، از راه مشهور ابریشم در گذشته تا تنها معبر مهم و آباد، که فاتحین عرب را از دارالخلافه به چین می رساند، از دلایل اهمیت سیاسی دامغان می باشد. در تمامی منابع صدر اسلام از دامغان به عنوان دروازه شمال شرق و خراسان و طبرستان نام برده شده است (یعقوبی، ۱۳۵۳: ۵۲ و

مقدسی، ۱۳۶۲: ج ۲/ ۵۲۲ و ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۲۱). به همین دلیل در همان سالهای اول حمله اعراب به ایران، این ناحیه فتح گردید و اعراب با تسلط بر این خطه به یکی از مهم ترین شریانهای حیاتی کشور ایران دست یافتند. شاید بتوان گفت یک مورد از نتایج فتح سیاسی قومس و دامغان، تغییر نام باستانی آن از قومس به قومس بود. «عربها بعد از استیلا بر ایران، نام ایالت ها و شهرهایی را به سلیقه خود و به گونه ای که تلفظ آن بر ایشان آسان بوده، تغییر داده اند. گومش (نام فارسی)، قومس تبدیل شده به عربی معرب «شمس اشراق، ۱۳۸۹: ۵۹) و لازم به ذکر است که پس از فتح قومس و دامغان و در گذر زمان و به دلیل اهمیتی که دامغان در تحولات روزگار پس از اسلام داشت، کم کم نام دامغان به جای قومس مورد استعمال قرار گرفت.

۲- از جنبه اقتصادی: از اهمیت دامغان قبل از اسلام، به عنوان پایتخت اشکانیان به طور مبسوط در منابع سخن به میان آمده است. مبرهن است که عللی باید تا سبب مزیت و ارجعیت منطقه ای آن نسبت به سایر مناطق جهت انتخاب به عنوان تختگاه، مشخص گردد. قابلیت و پتانسیل اقتصادی یکی از مهم ترین علل این مزیت می تواند باشد. اعتبار اقتصادی و سوق الجیشی صدر وازه قدیم یا دامغان در عهد باستان، در سالهای اولیه حاکمیت اسلام نیز کاملاً مشهود بود، به طوری که جغرافیدانان مسلمان به عمران و رونق این شهر اشاره ها داشته اند. از جمله، تا قبل از زلزله ویرانگر اواسط قرن سوم در دامغان، بیشتر جغرافی دانان به آبادانی و صنایع دستی و میوه های صادراتی و .. دامغان اشاره نموده اند.

پس از فتح شهرها یکی از مهم ترین مسائلی که بدان پرداخته می شد، مالیات، مقدار و نحوه جمع آوری آن بود. در همین راستا به وضعیت آبادانی، عمران، محصولات و صنایع آن شهر توجه می شد. به طور معمول مالیات شهر دامغان به میزان قابل توجهی در نظر گرفته می شد (مقدسی، ۱۳۶۴: ج ۲/ ۵۴۳) که این امر ماحصل وضعیت اقتصادی خوب این شهر می تواند تلقی گردد

۳- از منظر اجتماعی: با توجه به ساختار جامعه طبقاتی ساسانیان و این که در آن عصر دامغان از جمله شهرهای مهم کشور بوده است، به تبع آن، این شهر نیز دارای نظام طبقاتی بوده و مغان، بر اساس وجه نامگذاری شهر و دهگانان به دلیل رونق امر زراعت، از طبقات برتر و صاحب امتیاز دامغان بوده اند. اشاره بلاذری به درخواست سران دامغان از اعراب فاتح برای ممانعت از تخریب آتشکده شهر (بلاذری، ۱۳۳۵: ۲۲۵) نشان از تقید پیروان زرتشت به آئین نیاکانی خود دارد و یحتمل جماعتی، با پرداخت جزیه به زندگی بر مبنای اعتقاد به زرتشتیگری ادامه داده اند. مطالب کتب جغرافیدانان در باره وجود آب و هوای معتدل و میوه های بی نظیر و داشتن چارپای فراوان ... که همگی نشان از رونق کشاورزی در دامغان دارد؛ می تواند محققان را به این نتیجه رهنمون کند که دهگانان دامغانی دارای قدرت و ثروت قابل توجهی بوده اند. و همانند دیگر همگان خود در ایران، با هدف حفظ اموال غیر منقول و خانوادگی خود دین اسلام را پذیرفتند و با توجه به ناآشنایی اعراب با نظام مالیاتی، نقش کارگزار خلافت در سرزمینهای اسلامی را ایفا نمودند

اما مردم عادی که قاطبه هرم اجتماعی را تشکیل می دادند و در آن دوران بار تبعیض اجتماعی را بر دوش می کشیدند، به خاطر پیام صلحی که در امان نامه های فاتحان مسلمان وجود داشت، و به سودای شرایط بهتر اسلام را پذیرفتند و در قاموس جامعه نوپدید اسلامی با عناوین ذمی و موالی در ساختار اجتماعی ایران وارد شدند. بخش عمده این ذمیان که نه یارای جنگیدن با اعراب را داشتند و نه مایل به تغییر دین خود بودند، از حداقل امکانات و

رفاه اجتماعی برخوردار بودند. بدین ترتیب، می توان چنین گمانه زد که بافت جمعیتی دامغان دچار تغییر شد و به دلیل مساعد بودن شرایط آب و هوایی منطقه قومس و دامغان، این منطقه شاهد مهاجرت اعرابی بود که از همان سالیان نخستین فتوح، عازم دشتهای نیمه خشک قومس شدند و موازنه جمعیتی را در این منطقه تا حدی تغییر دادند. باقی ماندن خاندان هایی با نام عرب در مناطقی از شهرهای استان سمنان امروزی، که نسبت به دیگر استانها کثرت دارد، موید این مدعا است

تردید نیست که تثبیت قدرت اعراب در سرزمینی ناشناخته و نیز ایجاد پایگاه هایی در ایران جهت پشتیبانی سپاه؛ یکی از علل مهاجرت اعراب به ایران بوده است. امری که محققان بر آن صحنه گذاشته اند:

« بعد از فتح ایران بود که بادیه نشینان عرب ناگهان سیل آسا به ویژه از کوفه و بصره که در همسایگی ایران بودند به خاک ایران سرازیر شدند. در همان سده نخست هجرت مناطقی نظیر همدان، اصفهان و فارس و در پی آنها قم، کاشان، ری و قزوین و حتی آذربایجان شروع به جذب مهاجران عرب کردند. بعدها قبایل عرب در قومس، خراسان و سیستان به واسطه جاذبه اقلیمی این نواحی یا نقاط دیگر که به طرز معیشت عرب موافق می نمود، کوچ نشین هایی ایجاد کردند. در این مهاجرت ها ویژگی های جغرافیایی خراسان بیش از نقاط دیگر با شیوه زندگی عرب هماهنگی داشت. ... از این رو خراسان و قومس بیش از دیگر جاها توجه اعراب را برانگیخت. به هر تقدیر بیشتر این مهاجران که به خراسان آمدند از بصره می آمدند. در سیستان و مشرق خراسان غلبه با طوایف بکر و تمیم بود در صورتی که در مغرب خراسان و حدود قومس طوایف قیس غلبه داشتند.» (فرای، ۱۳۶۴: ۳۱)

۴- از منظر مذهبی: در تمامی منابع یکی از مهم ترین دلایل وجه تسمیه دامغان قبل از اسلام را وجود و سکونت مغان زرتشتی در این شهر دانسته اند که به واسطه این سکونت این شهر ابتدا ده مغان و در طول زمان دامغان نامیده شده است و بعد از اسلام در مفاد فتح صلح آمیز دامغان، درخواست حاکم این شهر مبنی بر خراب نکردن آتشکده به چشم می خورد. شاید مجموع این شواهد ما را به این نکته رهنمون سازد که مردم دامغان قبل از ورود اسلام پیرو دین رسمی کشور یعنی زرتشت بوده اند اما پس از فتح برای ماندن بر سر عقایدشان ذمی شدند و جزیه دادند. اما گویا در سالیان بعد به دلایل مختلفی از قبیل سنگین بودن مبلغ جزیه، برخورداری از مواهب قبول اسلام، ناامیدی از قدرت گیری مجدد ساسانیان، سرخوردگی از دین زرتشت، و.. اسلام را پذیرفتند و به مردمانی با مذهب حنفی شهرت یافتند (مقدس، همان: ۵۳۹)

### نتیجه گیری

در میان شهرها و نواحی مختلف ایران، که هر یک از پیشینه و جایگاه خاصی در تاریخ تمدن و فرهنگ برخوردار هستند، ناحیه قومس و دامغان به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خود و از جنبه گذرگاهی و پیوست با نقاط پرحادثه جغرافیای تاریخی ایران و واقع شدن در میانه ی صفحات تاریخ پرفراز و نشیب خراسان بزرگ و مناطق عراق عرب و حاشیه دریای خزر، دارای تاریخ و تمدنی گویا و نسبتاً پرمایه هستند. لیکن، شاید به دلیل فقدان منابع نوشتاری و گویا کم توجهی نویسندگان و پژوهندگان قدیم و جدید و تحت الشعاع قرار گرفتن رخدادهای این سرزمین در ذیل تحولات تاریخی مناطق همجوار، به حد کافی به تاریخ این سرزمین پرداخته نشده است. و اگر نبود سنت انتساب



افراد به موطن خویش، شاید نامها و القاب اشتهازی، نظیر قومسی و دامغانی و.. در آثار نوشتاری کمتر رواج داشت و بر تاریکی هزاره ها در تاریخ این خطه می افزود.

شهر دامغان که در میانه استان سمنان و در حد فاصل بین غرب و شرق این ولایت قدیمی، که روزگاری آن را کومشینه یا قومس می خواندند، قرار دارد، از نخستین شهرهایی بود که در همان آغاز مرحله فتوحات اعراب، و در دوره خلیفه دوم، به قلمروی اسلام پیوست و گشودن دروازه‌ها و عدم پایداری مردم دامغان، سبب شد تا فرایند تحول جوهره یک شهر باستانی به شهری اسلامی در دامغان سرعت بیشتری یابد با توجه به فتح صلح آمیز این شهر؛ شاید بتوان گفت مردم دامغان تابع شرائط نوین و آماده پذیرش واقعیت بودند، هرچند، پیام اسلام در سال‌های نخست، مهربانی و عطوفت بود و این مساله در گروش به اسلام بی تاثیر نبود. در دوران پر محنت بنی امیه که رویکردی کاملاً نژاد پرستانه در ممالک مفتوحه جاری ساختند، شاهد شرکت و همکاری ایرانیها و به تبع مردم دامغان در شورشها با رنگ مذهبی و سیاسی و نژادی هستیم.

به دلیل هماهنگی دامغانیان با مقتضیات عصر نوین بود که شهر دامغان به سرعت، به شهری پیشرفته بدل شد و بار دیگر تختگاه ولایت قومس شد. گواه این ترقی، شهادت سیاحان و جغرافی دانان مسلمانی است که در طی قرون نخستین هجری قمری، از این شهر بازدید کرده و درباره اعتبار و رونق آن و شهرت محصولاتش، قلم فرسایی کردند. آنها دامغان را بزرگ‌ترین شهر قومس و آن را آکنده از مردمان جنگی، میوه‌های بسیار، محصولات صنعتی ارزنده چون: دستار و علم و پارچه و کاشی و .. تصویر کردند و عظمت و ماندگاری بناهای تاریخی شهر را ستودند.

## فهرست منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی، ۱۳۴۵، تاریخ کامل، ترجمه عباس خلیلی و دیگران، جلد ۱۱، تهران: علمی، چ اول.
- ابن حوقل، ۱۳۴۵، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگی ایران
- اشپولر، برتولد. ۱۳۷۹، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میراحمدی، ۲ جلد، تهران: علمی و فرهنگی، چ دوم
- اکبری، امیر، ۱۳۸۸، فتح خراسان و مهاجرت قبایل عرب به این سرزمین، در: پژوهشنامه تاریخ، س ۵، ش ۱۷: ۱-۱۸
- بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۶۷، فتوح البلدان، ترجمه: محمد توکل، تهران: نقره
- بی نام، ۱۳۷۲ حدود العالم من المشرق الی المغرب، ترجمه میر حسین شاه، به تصحیح مریم میر احمدی و غلامرضا ورهرا، تهران: دانشگاه الزهرا
- ترکمنی آذر، پروین، ۱۳۹۹، ارزیابی ماهیت فتح ایران بر اساس نظریه جنگ‌های عادلانه، در تاریخ و تمدن اسلامی، دوره ۱۶، شماره ۲، پیاپی ۳۲، ۳-۴۱
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد. ۱۳۶۸، اشکال العالم، ترجمه عبدالسلام کاتب، تصحیح منصوری، مشهد: آستان قدس
- حقیقت، عبدالرفیع، ۱۳۷۰، تاریخ قومس، تهران: کومش، چاپ سوم
- شمس اشراق، عبدالرزاق، ۱۳۸۹، سکه‌های نقره خلفای اسلامی، اصفهان: استاک

صفری فروشانی، نعمت الله، ۱۳۷۹، درآمدی بر صلح نامه‌های مسلمانان با ایرانیان در آغاز فتح ایران، در: تاریخ اسلام، شماره ۷۹، : ۵۰-۱۱۹

طاهریا، محمدعلی، ۱۳۴۶، دامغان شش هزارساله، رشت: چاپخانه گیلان

طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، جلد‌های ۴-۶

فرای، ریچارد، ۱۳۵۸، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: سروش، چ دوم.

فولتس، ریچارد، ۱۳۸۵، دینهای جاده ابریشم، ترجمه ع.پاشایی، تهران: فراروان

قزوینی، زکریا بن محمد، ۱۳۹۲، عجائب المخلوقات، بکوشش یوسف بیگ باباپور، تهران: مجمع ذخائر اسلامی

کشاوری، علی اصغر، ۱۳۷۰، تاریخ و جغرافیای شهر صددروازه، تهران: هیرمند

مقدسی، شمس الدین ابوبکر، ۱۳۶۲ احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان

و مترجمان ایران

یاقوت حموی، ابو عبدالله، ۱۳۸۲، معجم البلدان، ج ۱، ترجمه علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی.

یعقوبی، احمد بن یعقوب، ۱۳۵۳، البلدان، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب

